

شهيد عبدالخالق صادق فرد



نام پدر	حسینعلی
تاریخ تولد	۱۳۳۷/۰۵/۰۹
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۵۹/۰۸/۲۰
محل شهادت	آبادان
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دیپلم
مدفن	دهقاید

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید عبدالخالق صادقی فرد فرزند حسینعلی در خانواده ای نسبتاً متوسط در روستای دهقاید از توابع دشتستان در ۹/۵/۱۳۳۷ و در دامن پدر و مادری مؤمن تربیت یافته تحصیلات ابتدائی را در دبستان بوستان دهقاید به پایان رسانید و سپس دوره اول متوسطه را در دبیرستان دکتر بهشتی و دوره دبیرستان را در دبیرستان امام خمینی گذرانید. در شهریورماه ۱۳۵۵ گواهینامه پایان تحصیلات دبیرستان را در رشته ادبی اخذ نمود. دی ماه ۱۳۵۶ به خدمت سربازی رفت و در دی ماه ۱۳۵۸ کارت پایان خدمت را دریافت کرد. وی که اولین فرزند خانواده ۷ نفری خود بود و در همه حال یار و مددکار پدرش بود و در همه کار های خانه و مزرعه و باغ به وی کمک می کرد.

شهید صادقی فردی مهربان بود. آزارش به کسی نرسید. با تقوا و متدین بود. نماز و روزه اش ترک نمی شد. کتاب های درسی و قرآن و نهج البلاغه را بسیار مطالعه می کرد. کتاب می خواند و به نوار گوش می داد. آثار بسیاری از نویسندگان مذهبی مخصوصاً استاد شهید مطهری را مطالعه می کرد و با این زیر بنا بود که راهش را انتخاب کرد و در این راه جهاد نمود و شهید شد.

شهید صادقی فرد در سال ۱۳۵۹ در بسیج روستا نام نویسی کرد و سپس برای گذراندن دوره های آموزشی در مهرماه ۱۳۵۹ ابرای دوره تکمیلی به بوشهر اعزام شد. سرانجام روز چهارشنبه مورخه ۳۰/۷/۵۹ از بوشهر با سایر همزمانش عازم جبهه شد و نهایتاً در تاریخ ۲۰/۸/۵۹ در کربلای آبادان در اثر برخورد ترکش خمپاره بعثی های عراق به دیار معبود شتافت و جان به جان آفرین تسلیم کرد. تا این که در ۲۴ آبان ۱۳۵۹ پس از تشییع با شکوه در قطعه شهدای دهقاید به خاک سپرده شد.

وصیت نامه

وصیت نامه شهید:

خدمت پدر مهربانم حسینعلی صادقی فرد، از راهی دور سلام عرض می کنم. اکنون که این نامه را می نویسم نامه سرنوشت خویش استاز بوشهر به مقصد آبادان که حرکت کردیم، عده ای چهره منافق گونه شان نمایان گشت و از صحنه خارج شدند. اما پدر جان من تا آخرین نفس و نفر خواهیم ماند. به فرمان امام خمینی (ره) اگر بکشیم پیروزیم و اگر کشته شویم باز هم پیروزیم. من هم اکنون که در صحنه مبارزه با کفر هستم سنگر را رها نخواهم کرد و این جا به مصداق آیه «فضل الله المجاهدین علی القایدین اجرا عظیما» خواهیم ماند. پدر جان امکان دارد که شما یا مادر یا خواهر یا برادرانم را ناراحت کرده باشم. از آنها بخواه تا مرا حلال کنند و خدا داناست. معلوم نیست که ما کی از جبهه برمی گردیم شما نگران ما نباشید و چون کوه صبور و استوار باشید ما با این امکانات کم در برابر دشمنان خدا و خلق خدا مقاومت خواهیم کرد و به مصداق آیه «و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین» خدا نوید و وعده داده است که مستضعفین جهان بر مستکبران حکومت خواهند کرد. «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» ما این تجارت را با خدا انجام خواهیم داد. مادر، خواهر و برادران را سلام برسانید. بقیه اقوام خویشان و دوستان و هر کس که سراغ مرا گرفت سلام برسانید.

والسلام

اسلام پیروز است ۶/۸/۵۹

خاطرات

خاطره ای از شهید از زبان مادر شهید:

چند سال قبل از شهادتش این عزیز، وقتی که تقریباً هفت یا هشت سال بوده، ساختمان کنونی این مسجد بسیار قدیمی بوده و عده ای می خواستند آن را ترمیم کنند. قسمتی از دیوار مسجد را هر چه سعی می کردند نمی توانستند خراب کنند. همین که شهید همراه پدرش به مسجد می آیند و این تصویر را می بینند. شهید از روی علاقه دست به کار می شود و با اولین ضربه او به دیوار، دیوار را خراب می شود. و این کار باعث تعجب اطرافیان می شود و به همین خاطر نام مسجد را مسجد صادقی فرد و از آن روز تا به حال هنوز این مسجد بنام شهید بزرگوار می باشد.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران